

ارض ملکوت

هانری کربن

ناشر: کتابخانه طهوری

نسخه انگلیسی:

Spiritual Bodz and Celestial Earth
From Maydean Iran to shiite Iran
Henrz Corbin
ISBN 0-691-01883-9

یکی از مهمترین کتابهایی است که در زمینه جهان بینی ایرانی خواننده ام. آنچه کربن را از دیگر ایرانشناسان متمایز میکند، درک و حس خوبی است که وی از جهان بینی و روح ایرانی پیدا کرده است. برای مثال در مورد ایزوتسو چنین نیست. ایزوتسو بی تردید حکمت ایرانی را دریافته است ولی همانطور که بداست این حکمت فقط یکی از سازه های روح ایرانی است. هانری کربن از ایرانشناسان نادر تاریخ است. وی در این کتاب نه تنها جهان بینی ایرانی را بخوبی میکاود، بلکه هسته و مغز این تفکر را به دوره های باستانی ایران ربط میدهد و رابطه بسیاری از مفاهیم و عناصر کلیدی حکمت ایرانی-اسلامی را به انواع مزدایی شان نشان میدهد.

همانطور که میدانیم جهان غیب، تفکر و اندیشه ایرانی را بیشتر به تحرك واداشته تا عالم حسی! و هانری کربن برای این جنبه از اندیشه ایرانی امتیاز ویژه ای فایل گشته، به ادعای او این حکمت ماده جهان غیبی را بگونه ای عینی به شناخت میگیرد و از این گنر به ساختاری چندجهانی میرسد که عالم حسی پایین ترین رتبه و مدارج آن جهانهاست.

ترجمه کتاب بسیار شبوا و روان است. نمونه چند صفحه:

پیش درآمد بر چاپ دوم

تدوین منشور اساسی امر مثالی

مقدمه چاپ اول کتاب حاضر، تاریخ ماه مارس ۱۹۶۰ داشت. نخستین خواننده اولیه کتاب حتی به تاریخ مقدم بر آن، به تاریخ تشکیل کنفرانسی می‌رسد که در طی دوره اجلاس «انجمن ارانوس»^۱ در تابستان سال ۱۹۵۳، در «آسکونا»^۲ در کشور سویس، گرد آمده بود.

در طی این فاصله زمانی طویل، تحقیقات ما گسترشی عظیم یافت. به حقیقت کنفرانسیها و کتابی که متن آن به نحوی وسیع بسط یافت، نخستین مجال مناسبی بود تا موضوع و مبحثی را مورد بحث قرار دهد که از آن پس دمامد برای ما صراحت فزونتر گرفته، سال به سال بیشتر موقع قبول یافته است. اما از آنجا که ما بدون حصول اطمینان به نتیجه کار خود، به اولین کوشش در طریق کشف و پژوهش جهانی پرداختیم که، در قبال مسلمات علمی و تحصیلی روزگاران حاضر، به مانند «خطه‌ای گمشده»^۳ جلوه می‌کرد، قاموس لغات و مصطلحات ما برای تعریف آن جهان و حوادث و جغرافیای ویژه آن هنوز ثبات و قوام نگرفته بود. پاره‌ای شک‌ها و تردیدها موجب تزلزل خاطری گردید که به طور قطع، امروزه مؤلف کتاب را آزرده خاطر و

1 . Cercle Eranos

2 . Ascona

3 . Le continent

خشمگین می‌سازد، صرفنظر از اینکه اوضاع و عوامل منخفّه در آن زمان چه بود. علی‌رغم این نقایص، صورت اولیه کتاب، پیامی که می‌خواست تبلیغ کند و بر مطالعه مستقیم متون مراجع و مآخذ مبتنی بود، در انظار ما اعتبار کامل و منزلت و معنی خود را حفظ کرده است. به طور قطع و یقین، می‌توان کتابی دیگر با همین موضوع و مطلب نگاشت. ولی در آن صورت نخواهیم توانست چیزی از بنیاد و ترکیب کتاب حاضر را تغییر بدهیم، بی‌اینکه خط سیر معنوی و روحانی را که منظور آن است دگرگون سازیم. باری، این خط سیر، این مسیر، از خلال قرون و اعصار عالم معنوی ایران، با صراحت و دقت باز هم بیشتری در پیش چشم ما نمایان است، چنانکه آن را در این کتاب رسم کرده‌ایم. علاوه بر این، با گذشت زمان، با ترجمه‌هایی از یک کتاب انجام گرفته یا طرح افکنده شده (در مورد کتاب حاضر به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی، فارسی)، کتاب آخر الامر به هیأت قدسی مصنفات^۴ قدم می‌گذارد، و هویت آن را دیگر از این پس نمیتوان دگرگون ساخت.

بنابراین وظیفه عاجل و مبرم عبارت از آن بود که قاموس مصطلحات فنی کتاب را با فرهنگ لغات و اصطلاحات کتب دیگرمان هماهنگ کنیم، و مآخذ و منابع پژوهشهایی را که از آن زمان به بعد پی‌گرفته‌ایم، روشن و مشخص سازیم. آرزوی ما این بود که کتاب حاضر بدین سان بتواند به صورت مدخل و مقدمه‌ای بر این پژوهشها درآید، چرا که نقطه عزیمت و مبدأ کار آنها بود. آقای کی‌بوشه^۵ در پرتو پیشنهاد دوستانه خود برای اقدام به چاپ جدید کتاب، این آرزوی ما را جامه حقیقت پوشانید. در نظر من و او، هر دو، تنها تقدیم و تأخیر عنوان کتاب ما را به نتیجه مطلوب می‌رسانید. چاپ اول کتاب «ارض ملکوت و جسم بشر در روز رستاخیز» عنوان داشت، و چاپ جدید مورد نظر «جسم روحانی و ارض ملکوت» نام یافت، و ترجمه انگلیسی کتاب هم عنوان اخیر را برای خود محفوظ داشت.

برای راهنمایی خواننده، باید مقاصد و مباحث عمده این کتاب را به طور

4 . le Plerôm des oeuvres

5 . Guy Buchet

خلاصه و جامع از نو بیان کنیم. منظور کتاب آن بود که در آن عالم عرفانی و جهانی غیبی رسوخ کند که مصنفان ما آن را با عباراتی نظیر «اقلیم هشتم» (در قبال هفت اقلیم جهان زمینی) تعریف کرده‌اند، یا «عالم شهرهای غیبی - جابلقا، جابرسا و هورقلیا» خوانده‌اند و امثال آنها. برای تعیین وضع و موقع این عالم، شاید مستقیمترین وسیله آن باشد که وضع و موقع خلایی را که در صورت نبودن آن حاصل می‌شود، نشان دهیم.

ما دگر باره، در صفحات آینده باز خواهیم گفت که، دیر زمانی است فلسفه غرب، و به اصطلاح فلسفه «رسمی» که به دنبال علوم تحصلی کشیده شده است، تنها برای «معرفت» و شناخت به دو منشاء قایل می‌باشد و بس: یکی ادراک حسی، که نکات مسلمة و اطلاعاتی را فراهم می‌آورد که «تجربی» خوانده می‌شود. دیگری مفاهیم و معانی حاصله از قوه فاهمه و تمییز عالم نوامیس و قوانین حاکم بر مسلمیات تجربی. یقین پدیدار شناسی، این علم‌المعرفه^۶ بیش از حد ساده کننده و اجمالی را دگرگون ساخته و بر آن سبقت گرفته است. ولی یک مطلب باقی می‌ماند، و آن این است که بین ادراکات حواس و شهود و مکاشفات یا مقولات عقل، مکانی خالی باقی می‌ماند. مکانی که چه بسا باید بین این دو نوع جای بگیرد و به علاوه مقام و مکان واسطه داشته است، یعنی همان «خیال فعال» که به شاعران سپرده شده بود. اینکه چنین «خیال فعال» در وجود انسان (که باید بدان تخیل و مختلۀ فعال گفت، همان طور که فلسفه قرون وسطی از «عقل فعال» سخن می‌گفت) عمل و اثر عقل و روح یا وظیفه معرفت خاص خود داشته باشد، یعنی اینکه ما را به منطقه و حقیقت واقع «وجود» برساند، خود موضوعی است که فلسفه علمی، عقلانی و استدلالی، نمی‌توانست مطمئن نظر خود قرار بدهد. برای این نوع فلسفه محقق بوده است که از «خیال» تنها امر «خیالی»، یعنی امر «خلاف حقیقت» امر اسطوره مانند، امر «عجیب» پندار واهی و نظایر آن می‌تراود و بس.

با این حساب، هیچگونه امیدی به باز یافتن حقیقت عالم مجزود و فوق

محسوس باقی نمی ماند، عالم مجردی که نه جهان تجربه و تحقیق است که قابل ادراک با حواس باشد، نه جهان انتزاعی مورد ادراک عقل. بدین جهت از دیر زمانی به نظر ما باز یافتن حقیقت بالفعل، حقیقت در مرحله فعل و عمل که خاص «عالم ملکوت و ملایک» می باشد، حقیقتی که در عین وجود مندرج است، نه اسطوره ای وابسته به زیر بنای اجتماعی - سیاسی یا اجتماعی - اقتصادی، اصولاً غیر ممکن شده است. و رسوخ در عالم معرفه الملائکه مذکور در دین زردشت، که نخستین فصل کتاب حاضر بعض جهات و وجوه آن را توصیف می کند، آنطور که به عالمی حقیقی رسوخ می کنند، محال گشته است. در مورد تجلیات ملایک مورد بحث در تورات نیز همین حکم صادق می باشد. ما مفتاح این عالم را به عنوان عالم حقیقی که نه عالم محسوس است، نه عالم مجرد و انتزاعی مفاهیم و معانی، از دیر گاهی، از عهدی که فلسوفی جوان بودیم، جستجو می کردیم. در عین سرزمین ایران است که می بایست دو عصر از اعصار عالم معنوی ایران را بجوئیم و بیاییم. بهمین سبب دو بخش این کتاب با یکدیگر پیوند نزدیک و ناگسستگی داشته متلازم می باشند.

صفت متمیزه موضع کسانی که «افلاطونیان ایران»، اشراقیون سلسله معنوی سهروردی (قرن ۱۲ میلادی، ۶ هجری) خوانده شده اند، طرحی از این عوالم است که با امر دو گانه و ثنوی که هم اکنون ذکر آن رفت، تباین و مغایرت دارد. مغایرت و تباینی که به ذاته محصول آن حقیقت و امر واقع است که علم المعرفه از نظر آنان، از این ثنویت بیگانه بوده برای قوه خیال، برای این خیال فعال که همان خیال «خیال آفرین» است، مقامی نظیر قوه ای واسط و لازم قایل می گردد. این قوه خیال، قوه عالمه و معرفت مسلم و به معنی اکمل می باشد. و وظیفه واسطه بودن آن عبارت است از شناسانیدن قطعی حوزه وجود به ما، که در صورت نبودن این وساطت حوزه ای ممنوعه می شد و زوال آن به فاجعه روح منجر می گردید، فاجعه ای که هنوز عواقب آن را نسنجیده، ارج یابی نکرده ایم. این قوه، به ذاته قوه ای است میانجی و واسطه، همان طور که عالمی که بر آن تدبیر و حکم می کند و ما را بدان راه وصول می دهد، نیز عالمی است واسط و میانجی، عالم برزخ بین عالم محسوس و عالم معقول آن

برزخ که بدون وجودش پیوند بین محسوس و معقول بطور قاطع و نهایی متوقف و راکد می‌گردید. و در این احوال، قضایای ذوحدین کاذب در عالم ظلمت و بی‌خبری به بحث و جدل کشیده می‌شد، در عین اینکه راه خلاص و وصول به نتیجه، بر آنها مسدود بود.

لذا خیال فعال ابداً در اینجا ابزاری نیست که امر خیالی و غیر حقیقی، اسطوره مانند یا واهی، تراوش کند. و به همین سبب است که برای ما مطلقاً لازم بود اصطلاحی بیابیم که بتواند بین امر «خیالی» و عالم واسط و برزخ خیال، فاصله و تفاوت بگذارد، آن طور که الهیون و حکماء ماوراء الطبیعة ایرانی آن را درک می‌کنند، و در ذهن حاضر دارند. زبان لاتینی به یاری ما برخاسته است و مصطلحات عالم‌الخیال و المثال^۷ معادل دقیق و تحت‌اللفظی اصطلاح عربی عالم‌المثال، عالم‌المثالی است که در زبان فرانسه «عالم Imaginal» می‌گویند، و این اصطلاح مفتاحی است که ما در طی نخستین چاپ کتاب حاضر در مورد آن تردید داشتیم. (مصطلحات لاتینی دارای این امتیازند که موضوعات را تثبیت کرده آنها را از ترجمه‌های اتفاقی و نامطمئن مصون می‌دارند و ما در اینجا بارها مصطلحات لاتینی را به کار می‌آوریم). یک عالم تا زمانی که تسمیه و تعریف نشود نمی‌تواند به عرصه وجود و معرفت در آید. همین اصطلاح مشکل‌گشای «عالم‌الخیال و المثال» بر سراسر شبکه مفاهیم و تصوراتی حاکم است که در مرتبه صریح و دقیق وجود و معرفت که از آن مستفاد می‌شود، نظام می‌پذیرد، یعنی بر ادراک مثالی، معرفت مثالی، وجدان و ضمیر مثالی. در همان احوال که ما، در فلسفه‌های دیگر و یا در معنوت‌های دیگر، شاهد نوعی عدم اعتماد به خیال می‌باشیم، و می‌بینیم که هر آنچه مولود و نتیجه «خیال» و تخیل است مورد سوء ظن می‌باشد، عالم‌الخیال و المثال در اینجا به نحوی از انحاء مورد مدح و ثنا است، زیرا پیوندی است که در صورت فقدان آن طرح و هیأت عوالم از هم می‌پاشید.

مصتقان ما به طوری خستگی ناپذیر و علی‌الدوام برای ما تکرار می‌کنند که سه

عالم وجود دارد:

۱. عالم عقول محضه (عالم عقلی)، که در نزد ارباب حکمت الهی بنام جبروت یا عالم عقول محضه کزوبی خوانده می‌شود.

۲. عالم مثالی، که در مشرب حکماء الهی، ملکوت، یعنی جهان روح و ارواح هم نامیده شده است.

۳. عالم حسی که همان عالم ملک، جهان اشیاء و حوزه تدبیر و حکم امور مادی است.

متناسب با آنها صور وجود و معرفت ویژه هر کدام از این عوالم ثلاثه میباشد که از نظر صاحب‌نظران و ارباب فن بدین ترتیب موسوم است:

۱. صور عقلیه ^۸

۲. صور مثالیه ^۹

۳. صور حسیه ^{۱۰}، یعنی آن صور که تحت ادراک حواس در می‌آید.

مجموعه مصطلحات فرانسوی که در طی سراسر این کتاب خواهیم یافت، بدین منوال دارای دقت و صراحت می‌باشد و با مصطلحات قتی عربی مورد تداول در زبان فارسی نیز تناسب دارد.

اما در مورد شأن و مرتبت عالم‌الخیال و المثال و صور مثالیه، این مراتب با موقع و مقام واسط و رابطی که بین عالم عقلی و جهان حسی دارند تعریف و توصیف شده است. و از یک جانب، صور محسوسه و حسی را از عالم ماده بیرون برده، صورت مجرد می‌دهد و از آنها خلع مادیت می‌کند، و از جانب دیگر صور عقلیه را وجهه خیالی و مثالی بخشیده، بدانها شکل و بُعد و جهت می‌دهد. از یک طرف، عالم مثالی، مظهر و ممثل (ممثل) صور حسیه است و از جانب دیگر مظهر و متوازن با صور عقلیه می‌باشد. همین وضع و مقام واسط و برزخی است که اصول و موازینی

8 . Formes intelligibles

9 , Formes imaginales

10 . Formes sensibles